

مطلب هفته

طرح نو | رضا نامجو | آخرین حضور
 کم‌دین نام آشنای سینما و تلویزیون در دنیای تصویر، یسه هنرنمایی‌اش در سریال پایتخت ۲ بازی می‌گردد. «علیرضا خمسه» که علاوه بر گذراندن دوره بازیگری و پانتومیم در فرانسه، فارغ‌التحصیل رشته روانشناسی از دانشگاه شهید بهشتی نیز هست، کم‌دین‌ها را جراح دردهای جامعه می‌داند. او که خود را از جمله افرادی می‌داند که به «سمت زندگی» هستند با ما است تا به سوالاتمان درباره هنرش، خنده والته‌بزرگ‌ترین مشکل بازیگران پاسخ دهد:

• در ابتدا می‌خواهم نظر شما را درباره واژه کم‌دین و کاری که این آدم‌ها می‌توانند برای بهتر زندگی کردن آدمیان انجام دهند، جویا شوم.

به نظر من کم‌دی مثل سلاخی نیست. کم‌دی مثل قصاصی نیست. به قول استاد کیومرث صابری، معلم فقید ما و «گل آقا» ملت ایران، کم‌دی مثل جراحی است. وقتی شما یک بیمار را جراحی می‌کنید او از شما تشکر می‌کند ولی هیچ‌کس از اراذل و اوباش به خاطر جاقو کشی تشکر نمی‌کند. وقتی فردی جاقو کشی می‌کند و روده کسی را بیرون می‌ریزد، پلیس به دنبالش می‌رود تا او را دستگیر و اعدام کند ولی همان کار را جراح می‌کند و کلی هم دستمزد می‌گیرد. کم‌دین‌ها این گونه‌اند. درست است که دست آنها هم شمشیر و جاقو است ولی می‌خواهند جامعه را جراحی کنند. یعنی اعضا و اندام آلوده یا در معرض آسیب و آلودگی را شناسایی کنند تا تانیروهای مربوط بیابند و آن را بر طرف کنند.

• نحوه استفاده یک کم‌دین از این ابزارها چگونه است؟ منظور می‌شود حرفی را مطرح کنید که رنگ و بوی انتقاد می‌دهد اما با سخره گرفتن متفاوت است؟

از نظر من کم‌دی جدی‌ترین کار جهان است. کم‌دین‌ها هم خیلی جدی هستند. وقتی در جامعه‌ای فقر هست، وظیفه کم‌دین این است که بگوید فقر، فساد می‌آورد و فساد به دنبال خود فحشا را خواهد آورد. در یک جامعه استبدادی جلوی دهان کم‌دین دست می‌گذارند که از فقر نگو چون جامعه ما ثروتمند است. کم‌دین می‌گوید اگر بنا باشد درباره فقر سخن نگویم آن وقت فساد را چه کنم. فساد را نگویم، فحشا را چه کنم. درست مثل دیگ زودپز که سوت می‌کشد، اگر شما سوت را خاموش کنید چه می‌شود؟ کم‌دین‌ها سوت زودپز جامعه هستند. می‌گویند مراقب باشید که الان جامعه جوان ایرانی مسأله بیکاری دارد. به فکر ازدواج و اشتغال جوانان باشید. اگر اقدامی نکنید جامعه دچار فساد می‌شود. حالا اگر بباید جلوی دهان مرا بگیرید همه چیز حل می‌شود؟ باید از این کار هنرمند استقبال کنید و بگویید ای هنرمند و ای کم‌دین، بیشتر مشکلات جامعه را بگو. شما چرا به پزشک پول می‌دهید؟ به او پول می‌دهید تا بگوید به چه چه هیکلی و چه اندامی و چه بطنی؟ به دندانپزشک پول می‌دهید تا دندان‌های سفیدتان تعریف کند؟ نه. شما پول می‌دهید تا در میان دندان‌های زیبا و سفیدتان یک خال پیدا کند و نگازد آن خال دندان شما را خراب کند. کار کم‌دی، پیدا کردن خال روی دندان جامعه است.

• اگر بنا باشد حرف تمام کم‌دین‌های تاریخ را در یک جمله خلاصه کنید، چه می‌گویید؟

گفت‌وگوی مصمیمی «شهر نو» با علیرضا خمسه کم‌دین‌ها؛ جراح روح جامعه‌اند

تنها حرف کم‌دین‌ها این است که می‌گویند شما مجسم کنید بهار باشد و شما نباشید. مجسم کنید که آزادی باشد و شما نباشید. مجسم کنید جهان رو به تعالی برود و شما نباشید. این یعنی حالا که هستی خوش باشید. به قول خیام که می‌گوید انگار که نیستی، چو هستی خوش باش. آرزوی من کم‌مردمانم خوش باشند و شادمانه زندگی کنند. شاد باشید و بداندین‌زنده‌اید برای شادی.

• حالا که به این نقطه از بحث رسیدید به عنوان یک هنرمند درباره مهم‌ترین ضعف هنرمندان صحبت کنید.

مهم‌ترین ضعف هنرمندان این است که قدرت کافی برای مقابله با بی‌عدالتی‌ها، محرومیت‌ها و نامهربانی‌ها ندارند. چون شکننده هستند به سرعت میدان را خالی می‌کنند و در نتیجه گاه به روی هم چنگ می‌کشند. آرزوی ما این است که در شرایط بهینه‌ای قرار بگیریم که در آن شرایط هیچ هنرمندی نیازی به این نداشته باشد که از مدار خارج شود. یعنی اساساً نتواند از مدار خارج شود. چرا که از لحاظ روحی و روانی هنرمندان به مراتب شکننده‌تر از قشرهای دیگر هستند و اساساً به دلیل همان شکنندگی‌شان است به وادی هنر وارد می‌شوند و گرنه چرا ما اقتصاددان یا سیاست‌مدار نشدیم؟! **• مگر هنرمند با یک وکیل یا نماینده چه فرقی دارد؟**

در مجلس می‌بینید تمام زیر و بم زندگی خصوصی یک وزیر یا وکیل را می‌گویند و او لبخند می‌زند و پاسخ می‌دهد. در حالی که اگر یک هنرمند چنین برخوردی را ببیند، قهر می‌کند. حتی با یک نظام سیاسی هم ممکن است قهر کند. خیلی از هنرمندان فقط به خاطر قهر، مهاجرت کرده‌اند و رفته‌اند.



پسر که در مثال آمد و پدر و مادر در این سی و چند سال همه چیزش را به عهده گرفته‌اند؛ مثل خود ما است. دولت در این سی و چندسال برای ما همین کار را کرده. یعنی به ما نه در زمان گذشته که سلطنتی بود و چه زمان فعلی، تربیت تشکیلاتی ندادیم. یعنی سندیکالیسم هیچ‌گاه مورد تأیید نظام‌های سیاسی ایران نبوده است. همیشه با سندیکاهای تشکیلات کارگری، تشکیلات حقوقدان‌ها، مهندسی‌ن، پزشکان و... نگاه و برخوردی قهرآمیز داشته‌اند. به‌گونه‌ای مثل خانواده‌ای که بچه آنها در ۱۸ سالگی می‌خواهد برود زن بگیرد، گفتند ترک پدر و مادر کرده است. درست مثل خیلی از خانواده‌ها که وقتی بچه‌هایشان ازدواج می‌کنند، دورشان را خط می‌کشند. آن قدر فهمیده نیستند که بفهمند یک دختر یا پسر ۱۸ ساله می‌تواند برای خودش زندگی تشکیل دهد. این فهم و این تربیت در این خانواده نبود که این خانواده بچه‌های خودش را که به عنوان مثال کارگرند یا حقوقدان، بایند در نظام آموزش و پرورش، آموزش دهند. تفهیم بچه‌ها را باید عضو شوراهایی نظیر شورای تعاون، شورای هنری، شورای ورزشی و... کنند تا بچه‌ها از کودکی با روش شوراهای رشد سندیکاهای آشنا شوند.

• بر خوردهای سیاسی که از آن سخن گفتید چگونه بر رشد مسیر هنری اثر گذاشته است؟

جامعه چه در مفهوم خاص جامعه هنرمندان و چه در تعریف عام‌تر یعنی جامعه ایرانی و چه جامعه جهانی مثل یک خانواده است منتهی در ابعادی متفاوت. شما تصور کنید پسر یا دختری را که در خانواده‌ای رشد کرده که اصلاً به او اجازه تعلیم و تربیت با محور استقلال ندادند. یعنی بچه‌ای متکی به پدر و مادر رشد یافته است. بعد ناگهان در سی و چند سالگی ناگهان او را رها می‌کنند و بر سرش داد می‌زنند که خجالت نمی‌کنی؟ هنوز در خانواده‌ای و ازدواج نکرده‌ای؟ چرا از خودت خانگی نداری، کار نداری؟ و... آن پسر یا دختر برمی‌گردد و می‌گوید اصلاً شما به من اجازه ندادید! در ۱۸ سالگی آدمم تعلیم رانندگی دادم. ببینم به من گفتید نیاز نیست و پدرت تو را می‌رساند. گفتم بروم دانشگاه؟ گفتید نیاز نیست پدر برایت معلم خصوصی می‌آورد، این دختر یا

این جمله که آدم‌ها یا به سمت زندگی هستند یا به سمت مرگ را بارها از زبان شما شنیده‌ام. این تقسیم‌بندی چه معنایی دارد؟

قبل از هر چیزی می‌خواهم این را بگویم که ما زاده شده‌ایم برای زندگی. ما زاده نشده‌ایم برای مرگ. اگر خداوند می‌خواست ما برای مرگ آفریده شویم، اصلاً ما را نمی‌آفرید. خداوند برای این که قدر زندگی، اصلاً بدانیم در کنار زندگی مرگ را گذاشته است. او مرگ را گذاشته تا قدر زندگی را بدانیم. نه این که زندگی را برای دانستن قدر مرگ آفریده باشد. اینها دو تفکرند. این موضوع به‌طور کامل به جهان‌بینی آدم‌ها مربوط می‌شود. وقتی من باور کنم که برای زیستن زاده شده‌ام و نه مرگ، پس شادم. پدرم هم که فوت می‌شود شادم. دوستم که فوت می‌شود، من شادم. نه به دلیل این که او فوت شده؛ نه! به دلیل این که می‌گویم چه خوب که من هنوز هستم و می‌توانم راه را و ادامه بدهم. این فکر خودش به انسان انرژی و روحیه می‌دهد.



امروز با مولانا

تا دیدمی جانان خود من جویمی در مان خود
 ای گوهر بقر بقا چون حق توبس پنهان لقا
 که گویمش هجران خود بنمایش خون جگر
 مخدوم شمس الدین را تبریز شهر و مشهر



یک خبر یک نگاه

شاید بهتر باشد زودتر کمک کنیم

مدیرکل دفتر سلامت جمعیت، خانواده و مدارس وزارت بهداشت با اشاره به اینکه در حال حاضر ۱۱ میلیون زوج جوان داریم که در آستانه ازدواج هستند، بالا رفتن سن این افراد را باعث از دست رفتن زمان باروری دانست و درباره شیوع آن، اعلام خطر کرد. دکتر محمداسماعیل مطلق که در کنگره ملی راهکارهای ارتقای سلامت و کاهش مرگ و میر مادران باردار سخن می‌گفت، درباره بالا رفتن سن بچه‌دار شدن توسط زوج‌های جوان هشدار داد. این مقام مسئول در ادامه سخنانش درباره امکاناتی که به‌منظور تسهیل در امر زایمان مادران فراهم شده نیز صحبت کرد و تعداد زیادی از این امکانات را برشمرد. حال آنکه بخش زیادی از معضلات و مشکلاتی که متوجه بالا رفتن سن



برش

بودند؛ فقط پنهانشان می‌کردم

پائولو کوئلیوا

جایزه و من هیچ‌وقت کنج‌کاو نبودم که بروم و از نزدیک ببینمش. می‌خواهم با زنی که در زمستان شاه بلوط و در تابستان گل می‌فروشد صحبت کنم. بارها از کنار هم رفته‌ایم و هیچ‌وقت از او نترسیده‌ام. حالش جلوتر است. می‌خواهم بدون بالا پوش بیرون بروم و در برف قدم بزنم. می‌خواهم بفهمم سرمای بیشتر از حد یعنی چه؟ من که همیشه گرم می‌پوشیدم، همیشه آن قدر از سرما خوردگی می‌ترسیدم. خلاصه دکتر، می‌خواهم باران را روی صورت احساس کنم، به هر مردی که خواهم می‌آید لبخند بزنم. تمام فقه‌هایی را که ممکن است مردها برانم بخرند، بپذیرم. می‌خواهم مادرم را ببوسم و بگویم دوستش دارم. در دامنش گریه کنم بدون این که از نشان دادن احساسم خجالت بکشم. احساسات من همیشه بوده‌اند، فقط پنهانشان می‌کردم.



در حالی که پرستار مشغول تزریق بود. ورونیکا دوباره پرسید: «چقدر وقت دارم؟». «بسیست و چهار ساعت، شاید کمتر». ورونیکا سرش را پایین انداخت و لبش را گزید. اما توانست بر خودش غلبه کند. «می‌خواهم دو خواهش بکنم. اول، دارویی به من بدهید. تزریقی یا هر طور دیگر تا بتوانم بیدار بمانم و از هر لحظه باقی‌مانده زندگی‌ام لذت ببرم. من خیلی خسته‌ام اما نمی‌خواهم بخوابم. کارهای زیادی دارم کارهایی که همیشه در روزهایی که فکر می‌کردم، زندگی تا ابد ادامه دارد به آینده موکل کرده‌ام. کارهایی که وقتی به این فکر افتادم که زندگی ارزش زیستن ندارد، علاقه‌را به آنها از دست دادم». او خواهش دوم چیست؟ می‌خواهم این‌جا را ترک کنم تا خارج از این‌جا نباشم. همیشه همان می‌خواهم قلعه لیوبلینا را ببینم.



شاتر

کل فروشان نرگس‌زار



عکس: مهدی جعفرزاده



امروز به چی فکر می‌کنی

یکی دیگر از دلمغسوغلی‌های من موضوعات مربوط به فرهنگ آپارتمان‌نشینی است که به همان میزان بالا رفتن آپارتمان‌ها، بالا نمی‌رود. خیلی از افرادی که در آپارتمان‌های بلندمرتبه زندگی می‌کنند، هنوز که هنوز است، آداب زندگی در چنین محل‌هایی را نیاموخته‌اند. آنها صدای سیستم صوتی خود را تا آن‌جا که می‌توانند، بالا می‌برند و اصلاً به این موضوع فکر نمی‌کنند که در آپارتمان‌شان افراد دیگری هم زندگی می‌کنند. اینها که در بینیم، این سوال مطرح می‌شود که اصلاً علت اختراع هدفون چه بود؟ هدفون برای این اختراع شد که شما بدون ایجاد مزاحمت برای سایرین، با هر حجمی از صدا که دوست دارید، موزیک یا هر چیز دیگری را که دوست دارید، گوش دهید و حتی اگر دلتان خواست صدرا به قدری افزایش دهید که برق از سرتان بیرون آید کاری کنید که باعث بریدن برق از سر دیگران شوید. تمام این موضوعات در طول این روزها در ذهن من انقلابی بجا کرده‌اند.



دفتر و دیوان

باعث به وجود آمدن یک زندگی مناسب و مالا مال از آرامش می‌شود. به‌نظر سعدی، آن دسته از انسان‌ها که جزئی‌ترین وظایف بشری را به‌درستی انجام نمی‌دهند، تبدیل به کسانی می‌شوند که می‌توانند فجایع عظیم بشری را رقم بزنند. تمام مشکلات یک جامعه و به بیان کلی تمام اتفاقاتی که در دنیا به وقوع می‌پیوندد، مغفول کم‌کاری انسان‌ها در بجا آوردن وظایف بشری‌اند. کنترل نفس، یکی از بزرگ‌ترین امتحان‌هایی است که خداوند در زمین برای مخلوقاتش قرار داده، به این معنی که هر کاری که برایتان لذتبخش است و از انجام آن، به کسی آزاری وارد می‌شود، هوای نفسانی مخرب قلمداد می‌شود و انجام آنها روح فرد فاعل و افرادی را که تحت تأثیر آن عمل قرار می‌گیرند، با مخاطره و آسیب مواجه می‌کند.

کاری نکنید برق از سر دیگران بپرد

موضوعی که ذهن مرا درگیر خود کرده، رفتاری است که ما شهروندان از خود نشان می‌دهیم. چرا هر یک از ما به‌عنوان شهروند باید به خودمان اجازه دهیم در حال رفت‌وآمد در خیابان آبدانمان را هر جا که دلمان می‌خواهد بیندازیم یا کارهایی که در سطح عمومی جلوه خوبی ندارند انجام دهیم؟ بروز چنین رفتارهایی برای من، مایه شگفتی است. سیگار کشیدن به خودی خود مسأله جالبی نیست اما دیده می‌شود که افراد از داخل خودرو توهین می‌کنند یا بیرون می‌اندازند. این موضوع که درست است، باید به‌جای بی‌تربیتی نباشد. این موضوع را مشاهده کرده‌ام که افراد با خودروهایی آخرین مدل، رفتاری را انجام می‌دهند که یک متکدی در خیابان دست‌به‌انجام آن نمی‌زند پس این‌جا دیگر بحث پولدار یا فقیر بودن نیست. این‌ها بحث فرهنگ و اصالت اجتماعی افراد نقش تعیین‌کننده به خود می‌گیرد.

که در یک خیابان راه می‌روید نباید مزاحم فرد دیگری شوید اما موضوع از این حرف‌ها گذشته است زیرا در جامعه کنونی ما این مسائل نه از رزق دارد و نه افراد به آنها اهمیت می‌دهند. در بسیاری از موارد، شاهد این هستیم که افراد با فرآغ‌بال، حقوق یکدیگر را با پامال می‌کنند و قیال آن نیز هیچ‌احساس سرمدگی به دل‌آهمنی‌دهند. بحث ریختن زباله در تمام مجامع جهانی و عمومی از آن بحث‌هایی است که مورد اهمیت است و شما حتی اگر از یک کودک هم درباره اقدام به چنین کاری نظر بخواهید، کنیز در جواب به شما می‌گوید که کار خوبی نیست. با این وجود چرا بسیاری از افراد در جامعه ما به راحتی زباله را در هر جایی که دوست دارند، می‌ریزند و زمانی هم که به آنها برای این رفتار اعتراض می‌کنید، می‌گویند: اهمیت نده چون کسانی هستند که پول می‌گیرند و وظیفه تمیز کردن شهر را به عهده دارند! اصلی‌ترین



پیمان حاج محمود عطار

حقوقدان

این روزها بیشتر از هر چیز دیگری ذهنم درگیر رفتار انسان‌ها در جامعه است. با این توضیح که تمام رفتارها و حرکات ما در جامعه می‌تواند بیانگر زندگی و شاکله ذهنی ما باشد. برای مثال، استفاده من نوعی از وسایل حمل‌ونقل عمومی و چگونگی‌اش، نمونه بارز چیزی است که از آن صحبت می‌کنم. بنابراین در این مثال ساده هم می‌توان ریشه تربیتی هر یک از ما را جست‌وجو کرد. از سوی دیگر در بسیاری از موارد نحوه عملکرد ما شهروندان، به فرهنگ بازمی‌گردد که همگی از آن برخاسته‌ایم. بنابراین آموزش‌های دیروز ما به‌وجود آوردند رفتارهای امروز ما هستند. بعضی از همین رفتارها در پایین‌ترین سطوح یک اجتماع هم به افراد توصیه نمی‌شود. به بیان بهتر، برخی از آموزه‌ها در خون انسان‌ها هستند. هر یک از شما به نیکی می‌دانید زمانی روابط انسانی در شما از بین می‌رود. این مسیر در طول تاریخ تا آن‌جا پیش رفته که بعضی از انسان‌ها با استفاده از رفتارهای غیرانسانی به درجاتی رسیده‌اند که میان آنها و حیوانات فاصله زیادی نیست. آدمیان دارای دو بعد یا دو وجه اصلی هستند. یک بعد بحث جسمانی انسان‌هاست که همواره در خطر طمع به‌سوی می‌رود و بعد دیگر ساخت روحانی است که نزدیک‌ترین بعد به عرفان و شناخت واقعی قلمداد می‌شود.

آزادی از زندان نفس

اموسی عصمتی

آدمی صورت اگر دفع کند شهوت نفس

آدمی خوی شود در نه همان جانور است

کسانی که تا بعد روحی مستحکمی برخوردار هستند، می‌توانند به‌خدا و آسمان نزدیک‌تر شوند. در بیت بالا منظور نظر سعدی، کنترل بعد جسمانی و حرکت به سمت تعالی روح و روان است. اینگونه است که بشر می‌تواند از زمین رهایی به سمت آسمان بزند و به بالاترین مقامها دست پیدا کند. به نظر سعدی، یکی از سخت‌ترین کارها آن است که خودتان را در برابر زرق و برق روزگار آسیب‌ناپذیر نشان دهید و آنها را از خود دور